

یکشنبه ۲۹ دی ۱۳۹۸

۲۳ جمادی الاول ۱۴۴۱، شماره ۲۰۲۹۷

انعکاس

## ترحم؛ راهکاری سیاه در حق بیماران روانی

**د کتر کاظم قجاندن** **جامعه‌شناس و استاد دانشگاه** مراقت از بیماران روانی در دست مانند مراقت از بیماران جسمانی از اهمیت خاصی برخوردار است. متأسفانه به دلیل ناآگاهی خانواده‌هایی که دارای بیماران مبتلا به اختلالات رفتاری و روانی هستند چون روند همدلی با فرد بیمار را ندارند در این خانواده‌ها شاهد بروز اتفاقات هولناکی هستیم که آسیب‌های زیادی به خود، خانواده و جامعه‌وارد می‌کنند.

خانواده در این شرایط باید رفتارهای همدلانه با فرد بیمار داشته‌باشد و فرایند درمان در مراکز روان پزشکی و اورژانس‌های روان‌پزشکی به‌طور کامل انجام‌شود تا فرد بتواند باروان سالم به‌کانون خانواده و جامعه بازگردد. برخی خانواده‌ها با نحوه رفتار با بیمار مبتلا به اختلالات روانی آشنا نیستند و چون از نحوه مراقت‌ها و دستورالعمل‌ها اطلاع ندارند از روی دلسوزی قبل از این‌که فرد روند درمانی‌اش طی‌شود و راترخیص می‌کنندو به‌خانه می‌آورند که‌شاهد پدیده‌های تلخی مانندگرگشی، همسرکشی، فرزندکشی یاخودکشی خوداین افراد هستیم. در حالی‌که خانواده‌ها باید قبل از آوردن فرد بیمار به کانون خانواده نحوه برقراری ارتباط با این بیماران را طی دوره‌های آموزشی آموخته‌باشند تا کمتر شاهد درگیری‌های فیزیکی، غیرکلامی، کلامی و... باشند. این بیماران ممکن است در طول زندگی با خانواده خود رفتارهای نامناسبی را انجام دهند که خانواده‌ها در برابر این رفتارها شکیبایی لازم رانداشته‌باشندو همین عامل باعث پوز درگیری و ایجاب نزاع بین آن‌ها می‌شود که درپی آن ممکن است فرد بیمار به‌رخشونت‌ی دست‌بزند.

در هر صورت فرایند درمانی باید برای این بیماران به‌پایان برسد زیرا هیچ تضمینی وجود ندارد که با بازگشت به خانواده آسیب‌زانشوند. خانواده‌ها باید این افراد را بعد از تکمیل‌شدن دوره‌های درمان در امور منزل مشارکت‌دهندو در جمع‌های خانوادگی به‌آن‌ها احترام بگذارند تا کمتر رفتارهای تخریبی و خودتخریبی از خود بروزدهند.

اگر خانواده شرایط بستری و کامل‌شدن طول درمان را دارند در ترخیص بیمار خود عجله و شتاب نکنند زیرا همین عجله و شتاب است که پدیده‌های هولناکی مانندقتل رارق‌می‌زند و فرددر شرایطی که هنوز بیماری‌اش بهبودنیافته مرکب رفتارهای نسنجیده می‌شود.

زنی که در روز تولد دختر خردسالش از خانه شوهر فرار کرده بود بعد از دوماه در حالی که سیگاری و شیشه‌ای شده بود پیدا شد.

روز‌های نخست گم شدن هدیه حتی پلیس به شوهر او شک کرد و بوی جنایت در پرونده پیچید اما اقدامات مخایراتی نشان می داد این زن با خانواده پنهان کارش تماس تلفنی دارد.

■ **تولد زهرار کوچولو**

رضا بایک سید گل به طرف خانه رفت. روز تولد زهرار بود چهار سال پیش زهرار به دنیا آمده بود. حتماً نش مثل هر سال بساط کیک و عصرانه را برای زهرار آماده کرده بود. رضا باور نمی کرد برخلاف هر سال که هدیه از چند روز جلوتر برای جشن تولد، کیک، تزئین اتاق، کادو و عکس با او حرف می‌زد، این بار سکوت کرده بود. شاید فکر می کرد رضا تولد دخترش را فراموش کرده است. رضا جلوی اسباب بازی فروشی سر خیابان ایستاد، عروسکی را که از چند هفته جلوتر برای زهرار انتخاب کرده بود نگاه کرد و داخل مغازه شد. دقایقی بعد عروسک کادو شده در دستانش بود. با خودش چهره زهرار را تصور کرد. حتماً هدیه هم از شادی زهرار، خوشحال می‌شد. نمی دانست تا الان چند نفر در خانه‌شان دعوت شده اند و مهمان هستند! زنگ در خانه را به صدا در آورد صدای خواهرش را از پشت آیفون شنید. پله‌ها را بالا رفت. هدیه‌اش را با سید گل در دستش جابه جا کرد. در آپارتمان باز بود. رضا داخل اتاق شد. هیچ خبری نبود. زهرار کوچولو گوشه اتاقش روی تخت به خواب رفته بود.

وقتی رضا از خواهرش پرسید هدیه کجاست؟ گفت که من برای تولد زهرار آمده‌ام که هدیه‌ام من خواست چند دقیقه‌ای نزد زهرار بمانم چون او بیرون از خانه کار دارد. رضا به اتاق دخترش رفت. کادویش را روی میز کوچکی گذاشت. کادوی خواهرش را هم کنار عروسک گذاشت و بعد سید گل را کنار آن چید. رضا سریع بیرون رفت موبایل هدیه خاموش بود هنوز زنگران نشده بود به قنادی رفت و کیکي خرید نیم ساعتی گذشت ولی هنوز از هدیه خبری نبود زهرار وقتی از خواب بیدار شد کنار تختش چند کادو، کیک و گل دید. رضا با دیدن چشم‌های باز دخترک نبودن هدیه را فراموش کرد. خیلی زود دخترک عروسکش را در بغل گرفت.

■ **شب تلخ**

ساعت ۱۰ شب بود. از هدیه هیچ خبری نبود. مهمان‌ها همه کم کم رفته بودند. تنها خواهر هدیه که دیرتر از بقیه آمده بود، هنوز مانده بود. مادر زن و خانواده خواهرنش هم در تولد زهرار کوچولو بودند همه نگران به‌همدیگر خبره شدند تا این‌که رضا با جانقاش سوار ماشین شدند و رفتند. ساعت ۲ بامداد بود که رضا و با جناقش با دستان خالی به خانه برگشتند.

■ **شکایت نزد پلیس**

روز بعد رضا به سرکار نرفت و نزد پلیس با طرح شکایتی از گم شدن همسرش خبر داد. رضا به افسر تحقیق گفت: واقعا شو که ام روز تولد دخترم بود مادرش غیبش زد نگرانش هستم به کلانتری‌ها، بهزیستی، پزشکی قانونی و بیمارستان‌ها سر زده‌ام اما اثری از همسر من نیست خانواده‌اش هم خبری از او ندارند او می‌دانست تولد دخترش است خواهر من آخرین کسی است که او را دیده چرا که به بهانه

# فرجام سیاه فرار زن بی عاطفه از خانه



ای خانه را ترک کرده و دیگر برنگشته است شاید بلایی بر سرش آمده باشد.

■ **تجسس‌های پلیسی**

با دستور دادیار پرورنده، تیمی از ماموران پلیس آگاهی وارد عمل شدند تا درباره سرنوشته زن گمشده تحقیق کنند. آن‌ها ابتدا به تحقیق از خواهر شوهر هدیه پرداختند و به هیچ سرخی نرسیدند و سراغ خانواده هدیه رفتند آن‌ها هم اظهار بی اطلاعی کردند.

بررسی‌های ماموران نشان داد رضا مرد خوبی است و هیچ دعوا و ناراحتی بین هدیه و شوهرش وجود نداشت اما خواهر کوچک‌تر هدیه ادعای عجیبی کرد.

■ **بی عاطفه**

ر عنا به افسر تحقیق گفت: خواهرم گاهی بی دلیل گریه می کرد وقتی می پرسیدم چه شده است رضا اذیت می‌کند سرش را تکان می‌داد و می‌گفت شاید من رضا را اذیت کنم او مرد ساکنی است البته از آرام بودن شوهرش هم راضی نبود و نمی‌دانم چرا گریه می‌کرد.

■ **ردیابی مخابراتی**

کارآگاهان همزمان با بررسی تماس‌های رضا اقدامات مخابراتی‌شان را روی خانواده هدیه هم متمرکز کردند و دریافتند هدیه با آن‌ها تماس دارد و همین کافی بود تا شک

پلیس به رضا بین برود.

■ **۲ ماه بعد**

در ست بعد از دوماه تلفن رضا زنگ خورد افسر پرورنده

بود. هدیه پیدا شده بود. رضا فوراً زهرار را در خانه مادرش امانت گذاشت و خودش را به پلیس آگاهی رساند. وقتی رضا وارد شد هدیه را روی يك صندلی در حالی که نشسته بود، دید.

به صورت پراز آرایش او نگاه کرد. چقدر هدیه غریبه شده بود! رضا بعد از چند ساعت انگار ده‌ها سال پیر شده بود. انگار کمرش شکسته بود و تمام امیدهایش به بن‌بست رسیده بود. هدیه خونسرد بود و ادعا کرد به روش سنتی بارضا ازدواج کرده است و همیشه چون او را دوست نداشت غمگین بود. هدیه در برابر شوهر شو که شده اش که مدام می‌گفت خب می‌گفتی طلاق می‌دادم. چرا آبروریزی کردی؟ در بازجویی‌ها گفت: زهرار ا هم دوست نداشتم نقش مادرها را بازی می‌کردم اما نمی‌خوامستم بچه ناراحت شود به خاطر همین روز تولدش را انتخاب کردم که تنها نباشد بعد از فرار یک هفته ای با کسی تماس نگرفتم اما چون می‌دانستم مادرم بیماری قلبی دارد به خانواده ام زنگ زدم و از آن‌ها خواستم علیه رضا شکایتی نکنند و برای این‌که آبروریزی نشود نگویند من تماس داشتم‌ام.

هدیه درحالی‌که دستان داغ‌شده‌اش نشان می‌داد سیگاری شده است در ادامه گفت: بعد از فرار چند روزی به خانه یکی از دوستانم که شوهرش ماموریت بود رفتم و بعد بازن جوانی که در فضای مجازی آشنا شده بودم قرار گذاشتم همیشه سیگار و قلیان را دوست داشتم اما رضا مخالف بود بدجوری آلوده شدم اما پشیمان نیستم من زندگی این‌شکلی را دوست دارم البته به شرط این‌که شب‌ها خانه پدرم بمانم الان هم خوشحالم دستگیر شده‌ام. رضا باور نمی‌کرد هدیه چنین حرف‌هایی می‌زند و از خیانت او فریاد زنان گلایه کرد اما هدیه خونسردانه گفت: اسم کار من خیانت نیست من دیگر نمی‌توانستم شوهرم را دوست داشته باشم.

رضا هرچه به هدیه نگاه می‌کرد، متوجه تغییرات زیادی در او می‌شد. چقدر لپه‌چه و حرف‌زدن زنش به پسران لاابالی شبیه شده بود. رضا با عصبانیت رو به افسر تحقیق گفت: شکایتی از هدیه ندارم آ‌ز ادش کنید نزد خانواده‌اش برود امشب به دخترم می‌گویم مادرش برای همیشه مرده است. امروز فهمیدم که دیگر هدیه، هدیه نیست. فهمیدم که این دو ماه کجا بوده و در لحظاتی که من و دخترم همه فکرمان پیش او بوده، او اصلاً به فکر ما نبوده است. حالا دلم می‌خواهد از این به بعد به خودم و به دخترم فکر کنم و هدیه را هم طلاق خواهم داد.

■ **در دادگاه**

پس از این‌که هدیه با سپردن وثیقه آزاد شد پرورنده با صدور کیفرخواست به دادگاه کیفری ۲ تهران ارجاع یافت. در جلسه دادگاه هدیه باز اذعاهایش را تکرار و رضا هم اصرار کرد بعد از نتیجه دادگاه و صدور حکم به دادگاه خانواده خواهد رفت تا پرورنده طلاق را کلید بزند.

رضا گفت: می‌خواهم بدانم آبروی از دست رفته من چه می‌شود؟ قانون برای حضانت فرزندم، طلاق، مهریه، نفقه، و حقوقی که در یک زندگی مشترک تمام شده است، چه کار می‌کند؟ می‌خواهم بدانم برای کمر شکسته من قانون چه مرهمی در دست دارد؟ می‌خواهم بدانم برای دور شدن زهرار از مادرش با این اعتبار چه باید بکنم؟

## فریب‌بزرگ بارویای زندگی در فرانسه و کانادا

شمار شاکیان کلاهبرداری به چهار نفر رسید. در حالی که سپهر منکر کلاهبرداری و آزار دختر جوان بود دیروز در شعبه نهم دادگاه کیفری یک استان تهران پای‌میز محاکمه ایستاد. در ابتدای جلسه یکی از اعضای خانواده همسر سابق سپهر در جایگاه‌ویژه ایستاد و گفت: سپهر در سال ۹۱ با خواهرم ازدواج کرد. او می‌گفت صرفاً است و می‌تواند برای ما اقامت کشور فرانسه یا کانادا را بگیرد. یک سال پس از ازدواج آن‌ها در حالی که او اعتماد ما را جلب کرده بود ۷۶۰ میلیون تومان از من و ۲۵۰ میلیون تومان از یکی از بستگان ما کلاهبرداری کرد و رفت. خواهرم که متوجه این ماجرا شده بود از او جدا شدم و ما نتوانستیم ردی از او پیدا کنیم. ما در این سال‌ها دنبال نشانی از او بودیم تا این‌که متوجه شدیم پس از شش سال پلیس او را دستگیر کرده‌او از دونفر دیگر نیز به همین طریق کلاهبرداری کرده‌است.

دومین شاکي که برادر شما بود گفت: سپهر با وعده اقامت کشور کانادا ۱۵۰ میلیون تومان از ما کلاهبرداری کرد. او همچنین خواهرم را فریب و او را آزار داد به همین دلیل از او شاکي هستم.

سومین شاکي نیز گفت: صرف قلابی از ما ۱۰۰ میلیون تومان کلاهبرداری کرده است که از او شکایت دارم.

وقتی سپهر که با قرار وثیقه آزاد بود در جایگاه‌ویژه ایستاد، منکر آزار دختر جوان و کلاهبرداری‌های میلیون‌دهی. وی گفت: شیمار و خانواده‌اش وقتی فهمیدند من فراری هستم به دروغ ماجرای آزار و اذیت شیمار را مطرح کردند. من هیچ رابطه‌ای با شیمار نداشتم

سرویس

زن ۵۰ ساله خیلی زود با شماره

آگهی

دست به سرقت می‌زد.

چندی قبل زن ۵۰ ساله ای که برای

تأمین هزینه‌های زندگی‌اش با خودرو

در یک تاکسی اینترنتی کاری می‌کرد در

تلاش بود تا در سرویس یک مدرسه یا

یک شرکت مشغول به کار شود.

این زن در حالی که در تاکسی

اینترنتی کاری می‌کرد در فضای مجازی

نیز به دنبال کار بود تا این که در سایت

دیوار با یک آگهی اشتغال به کار برای

همه چیز عادی به نظر می‌رسید و پسر

دزد فریبکار با انتشار آگهی در سایت

دیوار طعمه هایش را به محل قرار

می‌کشاند و با دادن یک قهوه مسموم

دست به سرقت می‌زد.

چندی قبل زن ۵۰ ساله ای که برای

تأمین هزینه‌های زندگی‌اش با خودرو

در یک تاکسی اینترنتی کاری می‌کرد در

تلاش بود تا در سرویس یک مدرسه یا

یک شرکت مشغول به کار شود.

این زن در حالی که در تاکسی

اینترنتی کاری می‌کرد در فضای مجازی

نیز به دنبال کار بود تا این که در سایت

دیوار با یک آگهی اشتغال به کار برای

همه چیز عادی به نظر می‌رسید و پسر

دزد فریبکار با انتشار آگهی در سایت

دیوار طعمه هایش را به محل قرار

می‌کشاند و با دادن یک قهوه مسموم

دست به سرقت می‌زد.

چندی قبل زن ۵۰ ساله ای که برای

تأمین هزینه‌های زندگی‌اش با خودرو

در یک تاکسی اینترنتی کاری می‌کرد در

تلاش بود تا در سرویس یک مدرسه یا

یک شرکت مشغول به کار شود.

این زن در حالی که در تاکسی

اینترنتی کاری می‌کرد در فضای مجازی

نیز به دنبال کار بود تا این که در سایت

دیوار با یک آگهی اشتغال به کار برای

همه چیز عادی به نظر می‌رسید و پسر

دزد فریبکار با انتشار آگهی در سایت

دیوار طعمه هایش را به محل قرار

می‌کشاند و با دادن یک قهوه مسموم

دست به سرقت می‌زد.

چندی قبل زن ۵۰ ساله ای که برای

تأمین هزینه‌های زندگی‌اش با خودرو

در یک تاکسی اینترنتی کاری می‌کرد در

تلاش بود تا در سرویس یک مدرسه یا

یک شرکت مشغول به کار شود.

این زن در حالی که در تاکسی

اینترنتی کاری می‌کرد در فضای مجازی

نیز به دنبال کار بود تا این که در سایت

دیوار با یک آگهی اشتغال به کار برای

همه چیز عادی به نظر می‌رسید و پسر

دزد فریبکار با انتشار آگهی در سایت

دیوار طعمه هایش را به محل قرار

می‌کشاند و با دادن یک قهوه مسموم

دست به سرقت می‌زد.

چندی قبل زن ۵۰ ساله ای که برای

تأمین هزینه‌های زندگی‌اش با خودرو

در یک تاکسی اینترنتی کاری می‌کرد در

تلاش بود تا در سرویس یک مدرسه یا

یک شرکت مشغول به کار شود.

این زن در حالی که در تاکسی

اینترنتی کاری می‌کرد در فضای مجازی

نیز به دنبال کار بود تا این که در سایت

دیوار با یک آگهی اشتغال به کار برای

همه چیز عادی به نظر می‌رسید و پسر

دزد فریبکار با انتشار آگهی در سایت

دیوار طعمه هایش را به محل قرار

می‌کشاند و با دادن یک قهوه مسموم

دست به سرقت می‌زد.

چندی قبل زن ۵۰ ساله ای که برای

تأمین هزینه‌های زندگی‌اش با خودرو

در یک تاکسی اینترنتی کاری می‌کرد در

تلاش بود تا در سرویس یک مدرسه یا

یک شرکت مشغول به کار شود.

این زن در حالی که در تاکسی

اینترنتی کاری می‌کرد در فضای مجازی

نیز به دنبال کار بود تا این که در سایت

دیوار با یک آگهی اشتغال به کار برای

همه چیز عادی به نظر می‌رسید و پسر

دزد فریبکار با انتشار آگهی در سایت

دیوار طعمه هایش را به محل قرار

می‌کشاند و با دادن یک قهوه مسموم

دست به سرقت می‌زد.

چندی قبل زن ۵۰ ساله ای که برای

تأمین هزینه‌های زندگی‌اش با خودرو

در یک تاکسی اینترنتی کاری می‌کرد در

تلاش بود تا در سرویس یک مدرسه یا

یک شرکت مشغول به کار شود.

این زن در حالی که در تاکسی

اینترنتی کاری می‌کرد در فضای مجازی

نیز به دنبال کار بود تا این که در سایت

دیوار با یک آگهی اشتغال به کار برای

همه چیز عادی به نظر می‌رسید و پسر

دزد فریبکار با انتشار آگهی در سایت

دیوار طعمه هایش را به محل قرار

می‌کشاند و با دادن یک قهوه مسموم

دست به سرقت می‌زد.

چندی قبل زن ۵۰ ساله ای که برای

تأمین هزینه‌های زندگی‌اش با خودرو

در یک تاکسی اینترنتی کاری می‌کرد در

تلاش بود تا در سرویس یک مدرسه یا

یک شرکت مشغول به کار شود.

این زن در حالی که در تاکسی

اینترنتی کاری می‌کرد در فضای مجازی

نیز به دنبال کار بود تا این که در سایت

دیوار با یک آگهی اشتغال به کار برای

همه چیز عادی به نظر می‌رسید و پسر

دزد فریبکار با انتشار آگهی در سایت

دیوار طعمه هایش را به محل قرار

می‌کشاند و با دادن یک قهوه مسموم

دست به سرقت می‌زد.

چندی قبل زن ۵۰ ساله ای که برای

تأمین هزینه‌های زندگی‌اش با خودرو

در یک تاکسی اینترنتی کاری می‌کرد در

تلاش بود تا در سرویس یک مدرسه یا

یک شرکت مشغول به کار شود.

این زن در حالی که در تاکسی

اینترنتی کاری می‌کرد در فضای مجازی

نیز به دنبال کار بود تا این که در سایت

دیوار با یک آگهی اشتغال به کار برای

همه چیز عادی به نظر می‌رسید و پسر

دزد فریبکار با انتشار آگهی در سایت

دیوار طعمه هایش را به محل قرار

می‌کشاند و با دادن یک قهوه مسموم

دست به سرقت می‌زد.

چندی قبل زن ۵۰ ساله ای که برای

تأمین هزینه‌های زندگی‌اش با خودرو

در یک تاکسی اینترنتی کاری می‌کرد در

تلاش بود تا در سرویس یک مدرسه یا

یک شرکت مشغول به کار شود.

این زن در حالی که در تاکسی

اینترنتی کاری می‌کرد در فضای مجازی

نیز به دنبال کار بود تا این که در سایت

دیوار با یک آگهی اشتغال به کار برای

همه چیز عادی به نظر می‌رسید و پسر

دزد فریبکار با انتشار آگهی در سایت

دیوار طعمه هایش را به محل قرار

می‌کشاند و با دادن یک قهوه مسموم

دست به سرقت می‌زد.

چندی قبل زن ۵۰ ساله ای که برای

تأمین هزینه‌های زندگی‌اش با خودرو

در یک تاکسی اینترنتی کاری می‌کرد در

تلاش بود تا در سرویس یک مدرسه یا

یک شرکت مشغول به کار شود.

این زن در حالی که در تاکسی

اینترنتی کاری می‌کرد در فضای مجازی

نیز به دنبال کار بود تا این که در سایت

دیوار با یک آگهی اشتغال به کار برای

همه چیز عادی به نظر می‌رسید و پسر